

رویاهایی که می آیند

ساسان گلفر
cinemaglobe.blogfa.com

نگرانی‌های دوران گذار

■ آنچه در فیلم‌های داستانی اکران گرفته در این هفته گذار به فصل سرد بیش از همه به چشم می‌خورد، دوران‌های گذار در زندگی و نگرانی‌های برخاسته از آن است.

■ ■ ■

دردسر با منحنی



Trouble with the Curve

بهترین کارشناس استعدادیابی تیم بیسیال (کلینت ایستوود) اکنون که پا به سن گذاشته است، قصد ندارد میدان را ترک کند و خانه‌نشین شود و دخترش (یمی آدامز) موقعیت حرفه‌ای خود را به خطر می‌اندازد تا به پدر کمک کند. این مساله بعد از سال‌ها فاصله عاطفی میان آنها در پیچه تازه‌ای به زندگی‌شان می‌گشاید. این درام خانوادگی را رندی براون نوشته و رابرت لورن کارگردانی کرده است. جاستین تیمبرلیک، جان گودمن، رابرت باتریک و اسکات ایستوود از دیگر بازیگران این فیلم ۱۱۱ دقیقه‌ای هستند.

اشک‌های غزه



Tears of Gaza

مستند جنگی «اشک‌های غزه» محصول مشترک نروژ و فلسطین به کارگردانی ویک لوکبرگ، گزارشی است از آنچه بیماران‌های وحشیانه سال ۲۰۰۸ منطقه غزه بر سر مردم آن آورد. تصاویر عمدتاً برگرفته از فیلم‌هایی است که چندین فیلمبردار فلسطینی در جریان جنگ برداشت‌اند و علاوه بر صحنه‌های بیماران و ابرهای سفید ناشی از بمب فسفوری به پیامدهای آن، وضعیت خیابان‌ها و بیمارستان‌ها و مردم فاجعه‌زده و هراسان پرداخته است. زمان نمایش این فیلم مستند ۹۰ دقیقه است.

بی قید و شرط



Unconditional

زندگی آسوده یک زن نویسنده و تصویرگر بعد از آنکه شوهرش وحشیانه به قتل می‌رسد، دگرگون می‌شود. او قصد دارد سر رشته امور را خود به دست بگیرد اما با ورود دو شخصیت تازه به زندگی‌اش اوضاع بار دیگر تغییر می‌کند. این درام را برنت مک کارکل براساس داستانی واقعی نوشته و کارگردانی کرده است. لین کالینز، مایکل ایلی و بروس مک گیل از جمله بازیگران این فیلم مستقل هستند که در ایالت تنسی آمریکا تولید شده است.

سه ستاره



Three Stars

پشت صحنه رستوران‌های مجلل و آشپزخانه شلوغ و پر سر و صدایی که همه چیز باید در آن به دقت بررسی شود، در این مستند به کارگردانی لوتر هاشمایتز زیر ذره‌بین رفته است. تعدادی از سرآشپزهای مشهور فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، هلند، آلمان، دانمارک، ژاپن و آمریکا در این فیلم که محصول کشور آلمان است، فوت و فن‌های خود را به نمایش گذاشته‌اند. زمان نمایش فیلم ۸۲ دقیقه است.

مزایای خجالتی بودن



The Perks of Being a Wallflower

استیون جاپسکی کارگردان با اقتباس از رمانی به همین نام که خودش نوشته است، امیدها، نگرانی‌ها، هراس‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌های دوران نوجوانی و ماجراهایی را که اکثر کودکان در گذر به بزرگسالی تجربه می‌کنند در فیلم خود به تصویر کشیده است. اما واتسن (بازیگر «هری پاتر»)، لوگان لرنن، ازرا میلر، می‌ویتمن و دیلان مک درموت از جمله بازیگران این درام رمانتیک ۱۰۳ دقیقه‌ای هستند که این هفته با درجه پی. جی. ۱۳ به روی پرده رفته است.

سینمای جهان



عکس: Cinemagia

گفت‌وگو با کلینت ایستوود، ایمی آدامز و جاستین تیمبرلیک درباره «دردسر با منحنی»

گاهی اوقات مجبوری زیاد دروغ بگی

کریستینا ردیش/ ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

که هر دو کار (بازیگری و کارگردانی) را انجام بدهم، چهل و اندی سال است که فقط دارم همین کار را می‌کنم. شاید حالا باید فقط به یکی مشغول باشم و به خودم یک خرده استراحت بدهم، او هم بلافاصله از این فرصت استفاده کرد. بعدش دیگر مجبور نبودم کاری کنم جز اینکه بنشینم و تماشا کنم که ایمی (آدامز) توبها را برتاب می‌کند.

۴ بعد از این همه سال که کارگردان خودتان بودید، چه کارهایی باید برای سازگار کردن بازی‌تان با کارگردانی دیگر انجام می‌دادید؟

ایستوود: اصلاً مجبور نبودم خودم را سازگار کنم. همیشه می‌دانستم که برای انجام دادن کارهایی از یک راه وجود دارد. خیلی‌ها ایده‌هایی را مطرح می‌کنند که از ۱۰ تا۱۵ آنها، سه یا چهار تا واقعاً خوب است. بنابراین فقط به خودم قبول‌ادم که یک نفر دیگر سکان کشتی را در دست بگیرد؛ همین و بس. واقعاً هم آرامش‌بخش بود چون می‌توانستم راحت سر جابم بنشینم. وقتی دیگران همه داشتند کار می‌کردند، من برای خودم توپ انداختن را تمرین می‌کردم. خیلی عالی و آرام‌بخش بود و من احتمالاً دیگر هر دو کار را با هم انجام نمی‌دهم. لاقل فعلاً

دیگر انجام نمی‌دهم، اما چند سال

پیش هم گفته بودم که دیگر بازی نمی‌کنم. نظرم عوض شد. گاهی اوقات مجبوری زیاد دروغ بگوی.

۴ در مورد «پروژه» «ستاره‌ای متولد می‌شود» اوضاع بر چه منوال است؟

ایستوود: «ستاره‌ای متولد می‌شود» پروژه‌ای است که به موقع خودش انجامش می‌دهیم؛ اما همین حالا نه؛ شاید شش ماه دیگر.

۴ آقای ایستوود، چه چیزی باعث شده در تمام طول این سال‌ها شیفته حرفه‌تان باشید؟ چه چیزی شما را به هیجان می‌آورد و سسال به سال به کار با نسل‌های تازه‌ای از افراد با استعداد و می‌دارد؟

ایستوود: بازیگری وارد خون آدم می‌شود و من را وادار می‌کند که بعد از این همه سال دوباره به آن بپردازم. ملاقات با افراد تازه و دیدن آنها که در دوره‌های مختلف وارد این کار می‌شوند، جالب است.

۴ از فیلم حاضر درباره استعدادیابی در بیسیال چه چیزهایی آموختید؟

ایستوود: این آدم‌ها خیلی جالب هستند. ۳۰۰ روز از سال را در هتل می‌گذرانند. چون باید بروند و برای بچه‌ای ۱۷ یا ۱۸ ساله سرمایه‌گذاری کنند و به او مبالغ کلانی پول پیشنهاد بدهند که وارد تیم آنها بشوند. آنها باید خیلی کار کشته و هفت‌خط باشند. آنها باید محله به محله بگردند و با اهالی محله‌ها و با پدر و مادرها صحبت کنند تا بفهمند بچه‌ها چه خمیرمایه‌ای دارند. خیلی از این افراد داستان‌هایی تعریف می‌کنند از بچه‌هایی که



میلیون‌ها دلار گرفته‌اند و بعد پول‌ها را به باد داده‌اند و زده‌اند به چاک. بنابراین اطمینانی وجود ندارد و آنها مخاطرات بزرگی را می‌پذیرند و اگر اشتباه‌هایشان زیاد باشد، کارشان را از دست می‌دهند.

۴ جاستین، چه چیزی تو را به این نقش جلب کرد و از این تجربه چه یاد گرفتی؟

تیمبرلیک: به نظرم جایی تنها شخصیتی در فیلم است که واقعاً در مورد همه چیز راست می‌گوید. شخصیتی مثل گلس را دارید که در بوته آزمون بالا رفتن سن قرار گرفته است و نمی‌خواهد کسی به او کمک کند و شخصیتی مثل ایمی را دارید که احتمالاً زندگی‌اش را با کار پر کرده است. بنابراین چیزهایی در این میان از دست رفته که هر کسی می‌خواهد جای خالی آنها را پر کند. آنچه در مورد این شخصیت (جانی) خوب به نظرم آمد این است که امیدوار است با شوخ‌طبعی خود به پل یا رشته ارتباطی میان این دو نفر بدل شود. در واقع او را آدم خوبی یافتم که فکر نمی‌کنم تا به حال نقش شخصیتی مثل او را بازی کرده باشم. بنابراین خیلی جاب برای بازی وجود دارد و مثلث جالبی میان شخصیت کلینت، ایمی و من تشکیل می‌شود. دختری در آرزوی ارتباط با پدرش است و متوجه می‌شود این آدم که قبلاً هرگز او را ندیده است، با پدرش رابطه پدر و پسری بسیار بهتر از رابطه پدر و دختری خود او دارد. هرچه جایی را بشناسید، بیشتر متوجه می‌شوید که او تنها کسی در فیلم است که درباره موقعیت خود کملاً صادقانه برخورد می‌کند. شاید او به این ترتیب به میانجی صلح میان آن دو نفر بدل شده باشد. فکر می‌کنم این

مساله پویایی جالبی به ماجرا می‌دهد.

بعد از «گرن تورینو» پیش خودم فکر کردم که احمقانه است که هر دو کار (بازیگری و کارگردانی) را انجام بدهم. چهل و اندی سال است که فقط دارم همین کار را می‌کنم. شاید حالا باید فقط به یکی مشغول باشم و به خودم یک خرده استراحت بدهم. او هم بلافاصله از این فرصت استفاده کرد. بعدش دیگر مجبور نبودم کاری کنم

۴ آیا خوانندگی همچنان در آینده شما وجود دارد؟

تیمبرلیک: مثل این است که بپرسید آیا اتومبیل‌ها در آینده پرواز می‌کنند؟ امیدوارم این طور باشد؛ البته نه به این زودی، اما امیدوارم که پاسخ بله باشد. دلم می‌خواهد آن کار را ادامه بدهم.

۴ ایمی و جاستین، از تباط میان شما در فیلم خیلی خوب شکل گرفته است. آیا قبلاً همدیگر را می‌شناختید؟ در اولین برخورد چه برداشتی از یکدیگر داشتید؟

تیمبرلیک: راستش برای من خیلی ناراحت‌کننده بود، چون مجبور بودم او (یمی) در اولین صحنه فیلمبرداری را با چوب بیسیال بزنم. آدامز: بله، درست است! ما گاهی اوقات در رویدادها و مراسم همدیگر را دیده بودیم ولی فکر نمی‌کردم با هم کار کنیم. اولین بار وقتی او را سر صحنه دیدم، با انرژی بسیار و یک عالم ایده‌های تازه به آنجا آمده بود. اخلاق حرفه‌ای او حرف ندارد، بنابراین از هر انتظاری که از او

داشت‌م فراتر رفت. برای من اخلاق حرفه‌ای خیلی مهم است. کار با او خیلی خوب و راحت است. وقتی من مایل بودم جدی بازی کنم، او هم نکته را می‌گرفت و همه چیز طبیعی به نظر می‌رسید.

۴ جاستین، کار با آقای ایستوود از نظر حرفه‌ای چقدر برای تو مهم است و بازی گلف با او چقدر شخصاً برای تو اهمیت دارد؟

تیمبرلیک: نمی‌دانم آن را چطور توصیف کنم. اگر یک سال پیش به من می‌گفتی که می‌توانم با کلینت ایستوود سر یک میز بنشینم و گپ بزنم، فکر می‌کردم شوخی می‌کنی. بعد از آن هم احتمالاً ناراحت می‌شدم که چرا چنین فرصتی را به دست نیآوردم. باز هم اگر راستش را بخواهید نمی‌دانم چطور مساله را توصیف کنم. باید می‌دیدم که کلینت سر صحنه چطور کار می‌کند. ساختن این فیلم صمیمانه‌ترین تجربه‌ای بود که تاکنون در کارم داشتم‌ام، حتی اگر برای یک نقش مکمل بوده باشد. فیلمبرداری ذاتاً ایجاب می‌کند که روزهای متمادی به سه صحنه بروی و بیایی اما این احساس خوب دایماً و هر زمان که سر صحنه بودیم و داشتیم فیلم می‌ساختیم، وجود داشت. بهترین جنبه کار با کلینت به نظر من این است که هر روزها واقعاً زود می‌گذرند. از این هم خوش‌شم می‌آید که او دوست دارد سریع کار کند. با توجه به اینکه تهیه‌کننده فیلم هم بود، حس می‌کردم کار را به سرعت پیش می‌بریم. باعث می‌شد با قدرت بیشتری آماده شوی و سعی کنی هوشیارتر باشی و بهتر گوش کنی و کار را در همان دو برداشت اول تمام کنی. اما بعدش مساله بازی گلف با او پیش آمد. وقتی با او بازی می‌کنی، ممکن است تا اگوستا هم توپ بزنی و جلو بروی چون با باحال‌ترین آدم روی زمین سر و کار داری. به ما خیلی خوش گذشت اما برای اینکه پاسخ دقیق‌تری به سوال شما بدهم، باید بگویم که کل کار خیلی صمیمانه بود. من احساس می‌کردم که وارد خانواده تازه‌ای شدم‌ام و او را می‌دیدم که چطور نمونه‌وار کار می‌کند و چقدر برای کارش بیجان به خرج می‌دهد و مراقب همه است و با همه همکاری می‌کند. به نظر من فیلم به همین خاطر خوب از کار در آمده است چون او در حالی که سرمشق همه بود، کار را هدایت می‌کرد.

۴ آقای ایستوود، می‌دانستید که حضور شما در کنوانسیون ملی حزب جمهوریخواه چنان واکنشی برمی‌انگیزد؟ وقتی گذشته را مرور می‌کنید، آن را چطور می‌بینید؟

ایستوود: من واکنشی را که می‌خواستم، نگرفتم چون امیدوار بودم که آنها من را نامزد (ریاست‌جمهوری) کنند! جاهطلبی من حد و مرزی ندارد! اما راستش را بخواهید نمی‌دانم این واکنشی که می‌گویید چه بود. تنها پیام من (در آن سخنرانی) این بود که فقط می‌خواستم مردم مساله بت ساختن از هر کدام از نامزدهای انتخاباتی را کنار بگذارند و به کارها و به پس‌زمینه این افراد توجه و بعد قضاوت کنند. فقط سعی کردم که این را بگویم و برای گفتن آن روش غیرمستقیمی را انتخاب کردم که به نظرم از آنچه دل‌شان می‌خواست زمان بیشتری را گرفت.

۴ اگر الان امکانش را داشتید، آن سخنرانی را به شکل متفاوتی انجام می‌دادید؟

ایستوود: احتمالاً شاید چیز دیگری می‌گفتم! اما سعی می‌کردم همین پیام را به مردم برسانم که مجبور نیستند عاشق چشم و آبروی سیاستمدارها باشند، حالا از هر حزبی که باشند. فقط باید کار آنها را ارزیابی کرد و طبق آن قضاوت کرد. این همان شیوه‌ای است که در زندگی و در مورد هر موضوع دیگری به کار می‌گیرید. ولی گاهی اوقات در آمریکا ما به سرمان می‌زنند و به جنبه‌های غلطی توجه می‌کنیم. نمی‌دانم آن سخنرانی را همان‌طور ایراد می‌کردم یا نه. شک دارم چون پنج ثانیه قبل از شروع فکر کردم که چه بگویم. وقتی روی صحنه می‌روی و ۱۰ هزار نفر تماشاچی داری که شور و شوق بسیار هم از خود نشان می‌دهند، خواهی نخواهی هرچه در ذهن داری پاک می‌شود. بنابراین، احتمالاً چیز دیگری می‌گویم.

منبع: collider

سال دهم ■ شماره ۱۶۳۳ *شوق* روزانه

تازه چه خبر دکتر جون؟

دشمنی رفقای قدیمی



■ پارک چان ووک، کارگردان کره‌ای «رفیق قدیمی» و «هائوی انتقام» که اولین فیلم انگلیسی‌زبان، درام ترسناک «استوکر» با بازی میا واسیکوفسکا

و نیکول کیدمن زمستان امسال اکران می‌گیرد، به‌زودی فیلم «کورسیکا ۷۲» را جلو دوربین خواهد برد. به گزارش وراثتی، داستان فیلم برگرفته از یک ماجرای واقعی درباره دو دوست است که در سال ۱۹۷۲ در جزیره کورس زندگی می‌کنند و بعد از آنکه یکی از آنها تاجر مشهور و دیگری گنگستری مشهور می‌شود، به عنوان رقیب عشقی وارد مبارزه می‌شوند. نیل پورویس و رابرت وید، نویسندگان فیلمنامه چند فیلم اخیر جیمزباند، این فیلمنامه را نوشته‌اند.

آخرین امپراتریس



■ پروژه سینمایی مشترک سال آینده چین و آمریکا، درام تاریخی انگلیسی‌زبانی است که «آخرین امپراتریس» نام دارد. به گزارش هالیوود ریپورتر این فیلم که گفته می‌شود

پروژه‌ای عظیم و بلندپروازانه خواهد بود، داستان امپراتریس ششیچی را بازگو می‌کند که به عنوان همسر امپراتور ژینگفنگ و مادر تانگزی حدود ۵۰ سال به شکل غیررسمی بر کشور چین حکومت کرد. گونگ لی، بازیگر «و دو» و «خطرات یک گیشا» قرار است نقش اصلی این فیلم را بر عهده داشته باشد اما هنوز کارگردانی برای آن تعیین نشده است. استودیو «سون استار» تهیه‌کننده این فیلم امیدوار است که فیلمبرداری را در ماه اکتبر ۲۰۱۳ (مهر ۱۳۹۲) آغاز کند.

لئو در میان زندانیان



■ وراثتی هفته گذشته گزارش داد ملیسا لئو، بازیگر ۴۰ساله برنده جایزه اسکار بازیگرن نقش مکمل سال ۲۰۱۰ «برای فیلم «هشتزن»» قرارداد بازی در فیلم «زندانیان» را امضا کرده

است و البته مشخص نیست که او در این فیلم دلهره‌آور چه نقشی را ایفا می‌کند. نقش اصلی «زندانیان» بر عهده هیو جکمن است. او یک نجار است که بعد از ریه‌دشتن دخترش و همچنین بهترین دوستش، با دانستن اینکه پلیس قرار نیست به او کمک کند، ی‌کنه دست به کار می‌شود اما یک کارگاه که روی پرپوند کار می‌کند، به عنوان مانع سر راه او سبز می‌شود. فیلمبرداری در اوایل سال آینده میلادی و پس از پایان گرفتن تولید «لورین» که هیو جکمن بازیگر آن است، آغاز می‌شود و شرکت برادران وارنر پخش آن را در پاییز ۲۰۱۳ بر عهده دارد.

مکالمه در محله چینی‌ها



■ نیکلاس جرکی، کارگردان فیلم «سوگاری» که این روزها با بازی ریچارد گر به روی پرده رفته و با وجود تصاد اندک سالان‌های نمایش در هفته اول اکران، فروش خوبی داشته است، قصد دارد تا یک درام جنایی دیگر را که به گفته خود وی تحت‌تاثیر «محله چینی‌ها»ی رومن پولانسکی و «هکالمه» فرانسیس فورد کاپولا ساخته می‌شود، جلو دوربین ببرد. وی به پلی‌لیست گفته است: «این یک داستان کارآگاهی است که در لس‌آنجلس می‌گذرد؛ درباره مرد جوانی که کارشناس استراق سمع است و درگیر توطئه‌ای می‌شود که به اتومبیل‌های الکتریکی مرتبط است و درگیر ماجرای عاشقانه‌ای می‌شود که وامدار فیلم «محلی چینی‌ها» است.» وی اظهار امیدواری کرده که تا پایان سال جاری میلادی فیلمنامه را به پایان ببرد و در اوایل سال آینده آن را بسازد.

زندگی دوباره برای کشتن



■ بیل پاکستن در «هر آنچه لازم داری کشتن است» به تام کروز پیوست. به گزارش وراثتی، این بازیگر ۵۷ساله تگزاسی که به‌ویژه برای ایفای نقش‌های فرعی فیلم‌های جیمز کامرون مانند «ترمیناتور»، «بیگانه‌ها» و «تایتانیک» شهرت دارد و در فهرست طولانی فیلم‌ها آثار علمی-تخیلی متعددی دیده می‌شود، با «هر آنچه لازم داری کشتن است» باز هم به ژانر علمی-تخیلی بازمی‌گردد. داستان این فیلم که از زمان گرافیک هیروشی ساکوراوا اقتباس می‌شود، پیرامون یک سرباز (با بازی تام کروز) می‌گردد که مجبور است بعد از کشته‌شدن در جنگ با بیگانه‌های فضایی آخرین روز زندگی خود را بارها و بارها با اندک تغییری تکرار کند و پاکستان قرار است در جوخه‌ای که کروز خدمت می‌کند، نقش سرچوخه را داشته باشد. امیلی بلات نیز در این فیلم به کارگردانی داگ لیمن (کارگردان سه فیلم اول مجموعه «بورن») حضور دارد.